

# ارزیابی روابط خانوادگی



پستگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



و پیشی باشد که مانند متخصصان جامعه‌شناسی و روانشناسی به «ارزیابی ارزشها» پردازد.

در نیمه دوم سده بیستم، دگرگونیها و تحولاتی در زمینه‌های مختلف رخ داده که به تغییرات و انقلابهای اجتماعی فراوان، انجامیده است. شناختن این تحولات فرهنگی و اجتماعی خود موجب می‌شود که والدین گامی بلند به جلو بردارند، زیرا در این حال میتوانند برخی اصول و ارزشهای شناخته شده تازه را بپذیرند و خود را با آن تطبیق دهند و در مقابل بعضی دیگر نیز مقاومت کنند.

در خانواده دو نوع رابطه وجود دارد، یکی روابط پدر و مادر باهم، و دیگری روابط والدین و فرزندان. باید روابط مذکور را به تفکیک بررسی و تجزیه و تحلیل کرد؛ روابطی که بهر حال در مجموع، ناشی از «قانون طبیعت» و نیز متأثر از «پدیده فرهنگی - اجتماعی» است.

«ارزیابی روابط خانوادگی» قدمتی دارد با اندازه جامعه بشری، و هر زمان که دگرگونی و تحولی در جوامع بوجود می‌آید، بلافاصله مسأله ارزیابی مجدد روابط خانوادگی نیز مطرح میشود؛ بنحوی که این دو تقریباً بصورت لازم و ملزوم بنظر میرسد. هنگامی که ارزشهای اخلاقی و اجتماعی موجود و مرسوم دچار تزلزل می‌شود و تأثیر خود را بر رفتار و تفکرات انسانی از دست میدهد، و والدین مشاهده می‌کنند که فرزندان آنها بی‌توجه به تعالیمی که در گذشته به آنها داده شده، روش مستقلی را انتخاب کرده‌اند و نسبت به ارزشهای پذیرفته شده، بی‌اعتنائی میکنند، در آن هنگام در می‌یابند که زمان ارزیابی مجدد روابط خانوادگی فرا رسیده است. اما واضح است که هر پدر و مادری نمیتواند دارای چنان دانش



عقیدهٔ عموم، بر «قانون طبیعت» استوار است، و بنظر میرسد که این عقیده با نظریهٔ روانشناسان و کارشناسان تعلیم و تربیت مطابقت دارد. آنها معتقدند که سیر طبیعی دگرگوئیها، اجتماع و فرهنگ را به تحول وامی‌دارد و در روابط خانوادگی تأثیر بجای مینهد. در این سیر طبیعی نباید خللی وارد آید، اما مهر و محبت خانوادگی غیر قابل تغییر مینماید و از این رو است که واژه‌هایی نظیر «والدین غیر طبیعی» یا «والدین ممانعت‌کننده» بدست داده میشود که منظور از آنها پدران و مادرانی است که در مقابل «قانون طبیعت» سر تسلیم فرود نمی‌آورند و بدان رضانمیدهند، یا بعبارتی دیگر - و مفهومی دیگر - حتی مهر پدر و فرزندی، یا مادر و فرزندی را از قلب خویشان بیرون میکنند و بصورتی غیر طبیعی نامهربان و بی‌تفاوت میشوند. مسئلهٔ بویژه از این نظر قابل ملاحظه است که تمایلات و علاقه‌های خانوادگی، طبیعی و ذاتی و غریزی است و حتی در حیوانات نیز وجود دارد و ناشی از جامعه و اجتماع نیست، اما بهر حال باید توجه داشت که صرف نظر از محبت و بطور کلی جنبه‌های احساسی روابط «والدین - فرزندان» این روابط جنبه‌های فرهنگی نیز دارد که نمیتوان آنرا نادیده انگاشت و جنبه بیولوژیک آن نمیتواند بر جنبه فرهنگی روابط، تأثیر و تسلط کامل داشته باشد و بالعکس.

هنگامی که کلمات پدر، مادر و فرزند بکار میرود فوراً جنبهٔ اجتماعی و فرهنگی آن و در یک زمان معانی روانشناسی و جامعه‌شناسی آن باهم ظاهر میشود و با توجه به این همسازی و هماهنگی و همزمانی است که ما از مسأله مسئولیت در داخل یک خانواده گفتگو خواهیم کرد.

اصل مسئولیت را میتوان دارای دو مفهوم متفاوت دانست. در برخی موارد یعنی در جوامعی که به آن «جوامع سنتی» اطلاق میشود، یکی از اعضای خانواده رهبر و در عین حال مسئول شمرده میشود. اگر این

فرد پدر باشد جامعه را دارای روش «پدرشاهی» می‌نامند و اگر مادر باشد «مادرشاهی» اما در همین جوامع، معمولاً رهبر خانواده نیست که دربارهٔ ازدواج دختر یا پسر بالغ خویش تصمیم میگیرد، بلکه يك رشته عادات و آداب و رسوم بر جامعه حکمفرمایی میکند که تخلف از آن برای هیچکس مقدور نیست و همین معتقدات سرنوشت انسانها را معین میکند. در قبیله‌ای بدوی چون «دوالا» که افراد آن در جنوب کامرون زندگی میکنند نقش آداب و رسوم و تأثیر آن در تصمیم‌گیری بخوبی مشاهده میشود. این افراد بصورت انسانهای اولیه زندگی میکنند و از تمدن و تکنولوژی نوین بی‌بهره‌اند و از این رهنویزه خرافات و معتقدات قدیمی پای بندند و چون قبایل بدوی دیگر برخی اعمال از جمله مخالفت با آداب و رسوم پذیرفته شده توسط اجداد خود را، مذموم می‌شمارند.

مفهوم اولیهٔ مسئولیت اغلب با مفهوم ثانوی آن همراه است. مسئولیت در مورد دوم به يك رشته حقوق و وظائفی اطلاق میشود که تفکیک آنها از یکدیگر میسر نیست و از این رو هنگامی که از مسئولیت باین مفهوم صحبت میشود حقوق و وظائف فردی و جمعی بنحوی جدا ناشدنی، مستقیم و یا غیر مستقیم مطرح میشود.

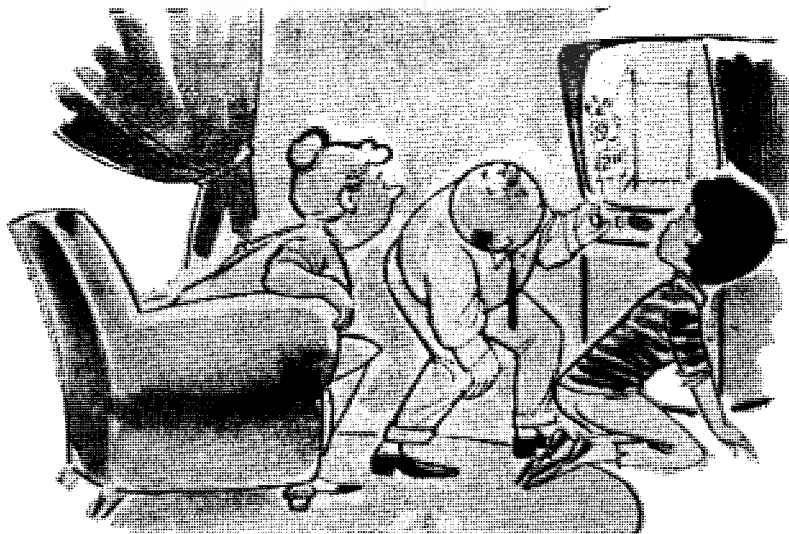
حقوق و تکالیف مذکور حتی هنگامی که گروهی حاکم بر جمعی میشوند نیز مصداق می‌یابد. و حتی اگر دو گروه در مقابل یکدیگر قرار گرفته باشند نیز چنین خواهد بود. در این حال گروه تصمیم گیرنده که قدرت تصمیم‌گیری دارد نیز در مقابل وظائف خود، حقوقی برای خویشان قائل است که کاملاً مسلم مینماید. تشخیص اختلاف بین این دو مفهوم مسئولیت تنها هنگام تجزیه و تحلیل و بررسی دقیق - و درست به همین منظور و نه هدفی دیگر - بکار می‌آید زیرا آنچه مهم است شناختن مسئول، نوع مسئولیت، مسئولیت در برابر که و چه در چه سطح، تحت کدام شرایط و با چه محدودیتها است، نتیجهٔ نهائی تفکیک نیز ساده

و اصولاً نمیتواند به وجود آید . جوانان عصیانگر عصر ما که اینک چشم به معایب جوامع دوخته‌اند و باشند و حرارتی غیر قابل توصیف به انتقاد میپردازند، نمیتوانند بر سلطه فردی در داخل خانواده خویش صحه بگذارند و از این روفرت و موقعیت نضج و رشد چنین تسلطی بوجود نمی‌آید . برعکس ، روابط خانوادگی چنان دگرگون میشود که حتی علمای جامعه شناس و روانشناس را از شدت و سرعت تحول غرق در شگفتی می‌سازد .

سن ازدواج مرتباً پایین می‌آید و جوانها بدنبال کسب استقلال بیشتر، مرزهای خانواده را درهم میکوبند به پدر و مادر با تحقیر مینگرند و چونان عصیانگران واقعاً آنارشیست در پی محو و هدم آنچه از پیش مانده و بصورت سنتها تجلی کرده، برمی‌آیند . چنین تلاشی در وهله اول مسئولیتهای فردی حاکم و باقیمانده از دوران اولیهٔ تجمع بشری را نابود خواهد کرد .

مینماید . گاهی مجموعهٔ حقوق و وظائف بردوش يك تن سنگینی میکند و گاه بردوش يك گروه . بدین ترتیب میتوان اظهار نظر کرد که هر چند در خانواده‌های اولیه و در گروههای نوپایك تن مسئولیت را قبول میکند و با توجه به سنتها، افراد و اعضای خانواده رابسوی زندگی بهتر، با معیارهای شخصی خویش، رهنمون میشود اما در طول زمان بر این سلطه فردی خدشه وارد می‌آید و سرانجام جمع بر فرد فائق میشود و همین باعث میشود که در روابط خانوادگی دگرگونی کلی حاصل شود . تغییراتی که بدون شك با پیشرفت و گسترش جوامع حاصل میشود و از مسئولیتهای افراد در خانواده میکاهد و بهمان میزان رشته علاقه های خانوادگی را نیز متزلزل می‌سازد .

مثلاً اگر در قبيله «دوالا» بعلت دارا بودن اقتصاد بسته و برخوردار نشدن از تمدن نوین، هنوز سلطه فردی چشمگیر است در عوض در جوامعی مانند جوامع کشورهای اروپائی و امریکائی چنین تسلطی وجود ندارد



دیگر دیده نمیشود، خیلی بالا پریده